



گزارشی به

CSW70

# تبعیض جنسیتی در قوانین رژیم ایران

نابرابری ساختاری و سرکوب زنان با  
مجوز رسمی

از انتشارات کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران



## فهرست مطالب

۲

آپارتاید جنسی در آینه قانون قرون وسطایی

۱۸

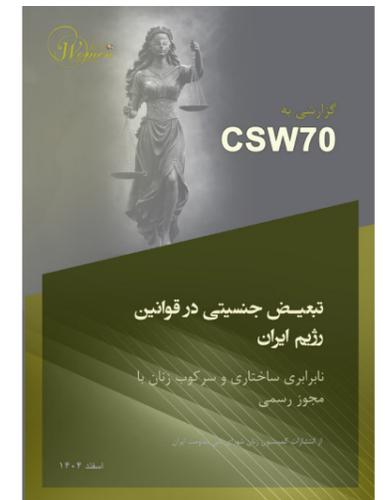
خشونت علیه زنان

۲۸

شکاف جنسیتی در ایران

۳۳

کلام آخر



آپارتاید جنسی در آینه قانون قرون وسطایی حکومت آخوندی در ایران  
حق طبع و انتشار محفوظ و متعلق به کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت می باشد  
چاپ و انتشار این گزارش و یا بخش هایی از آن با اجازه قبلی و با ذکر منبع مجاز است.

از انتشارات کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت - مارس ۲۰۲۶

ISBN: 978-2-35822-050-7



### مقدمه

دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران به عنوان یکی از معدود نظام‌های سیاسی جهان، تبعیض علیه زنان را به شکلی سیستماتیک در تمامی سطوح قانون‌گذاری خود نهادینه کرده است. اعدام ۶۵ زن در سال ۲۰۲۵، خروجی منطقی ساختاری است که در آن «زن بودن» نه یک هویت انسانی، بلکه موجودی در خدمت مرد تلقی می‌شود. قانون اساسی دیکتاتوری مذهبی، از ابتدا مسیر برابری را مسدود کرده است. قانون مدنی، با نصف کردن ارزش اقتصادی و اعتبار حقوقی زن، او را به حاشیه می‌راند. قانون خانواده، کودک‌همسری و بن‌بست طلاق، را مهر می‌کند تا زن را وابسته نگاه دارد، و قانون مجازات، هیولا وار از زنانی که به این موانع ضربه می‌زنند انتقام می‌گیرد و ضعیف‌ترین و تنها ترین ها را به کام مرگ می‌کشد. برای اثبات این معنا به بررسی مرحله به مرحله موانع پیش روی زنان برای دسترسی به عدالت در قوانین آخوندی می‌پردازیم.



# 1

## آپارتاید جنسی در آینه قانون قرون وسطایی حکومت آخوندی در ایران

### آپارتاید جنسی در آینه قانون قرون وسطایی حکومت آخوندی در ایران

در حالی که جهان به سوی لغو مجازات مرگ گام برمی‌دارد، و آمار اعدام زنان در سایر کشورها ماکزیمم یک رقمی است، دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران در سال ۲۰۲۵ با اعدام ۶۵ زن، رکورد جدیدی از شقاوت را به ثبت رساند.

پرسش بنیادین اینجاست که چرا سرنوشت این زنان به چوبه‌های دار ختم می‌شود.

پاسخ را نباید تنها در سلول‌های انفرادی زندان قرچک یا اوین و یا وضعیت روانشناختی این قربانیان جستجو کرد، بلکه باید آن را در متون قانونی یافت که «زن» را نه یک انسان آزاد، بلکه دارایی مرد و مصلحت «شرع» تعریف کرده است. هر گره که بر طناب دار یک زن ایرانی زده می‌شود، پیش‌تر در اساسی‌ترین قوانین این رژیم تنیده شده است.

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران، در این جزوه که برای CSWV۰ تنظیم شده است، با بررسی دقیق قوانین حکومت آخوندی نشان می‌دهد که آخوندها، چگونه عدم دسترسی به عدالت را برای زنان ایران در لایه لایه قوانین زن ستیزانه خود آب بندی کرده‌اند.



## قانون اساسی دیکتاتوری مذهبی

تساوی در حمایت قانونی به «رعایت موازین اسلام» مشروط است.

اصل ۲۰

شرع آخوندی مافوق همه قوانین کشور قرار دارد.

لذا تصویب هیچ لایحه و قانونی در دفاع از حقوق زنان در این نظام، نمی‌تواند عدالت را تضمین کند.

اصل ۴

ورود زنان به هرم قدرت و تصمیم‌گیری و صدور حکم ممنوع است.

زن نمی‌تواند حاکم و یا قاضی باشد. یعنی یک سیستم بی‌رحم مردانه که زنان حتی یک صدای موثر در آن ندارند.

اصل ۱۱۵ و ۱۶۳

اصل ۲۱

تضمین حقوق زن «با رعایت موازین اسلامی»

واژه «با رعایت موازین اسلامی» یعنی برابری تنها تا مرز جامعه عرب در ۱۴۰۰ سال پیش!



## گام ۱: زیربنای ایدئولوژیک

### قانون اساسی: تبعیض در ساختار قدرت و حاکمیت

قانون اساسی رژیم ملایان، سندی است که «تبعیض» را از یک رفتار سلیقه‌ای به یک «وظیفه حکومتی» تبدیل کرده است. این مجموعه قوانین زیربنا و مهندسی تبعیض ساختاری علیه زنان را تشکیل می‌دهد.

اصل ۴ این قانون، دگم‌های بی پایه شرع آخوندی را مافوق همه قوانین قرار داده و می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات... باید بر اساس موازین اسلامی (بخوانید «شرع ملایان») باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است.»

بنا بر این، هرگونه تلاش برای برابری جنسیتی را پیشاپیش بی سرانجام می‌کند چرا که تفسیر «موازین اسلامی» در انحصار آخوندهای منصوب در شورای نگهبان است که همگی آن‌ها مستقیماً از طرف شخص خامنه‌ای منصوب می‌شوند.

این لایه از فسیل‌های عمامه‌بسر نیز همواره از هر تریبونی استفاده کرده‌اند تا بر زن ستیزانه‌ترین عقاید پوسیده خود مانند مشروع نمودن کودک‌همسری و حجاب اجباری به بهانه «شرع» پای فشارند. لذا تصویب هیچ لایحه و قانونی در دفاع از حقوق زنان حتی اگر به وقوع بپیوندد در عمل و تحت این نظام، مجرای برای دسترسی به عدالت برای زنان باز نخواهد نمود.

در همین قانون اساسی، اصل ۲۰ تساوی در حمایت قانونی را به «رعایت موازین اسلام» (یعنی همان شرع ملایان حاکم) مشروط کرده و اصل ۲۱ که به ظاهر، دولت را به تضمین حقوق زن موظف می‌کند، با بالا نگاه داشتن چماق «با رعایت موازین اسلامی» بلافاصله، آن را خنثی می‌کند.

واژه «با رعایت موازین اسلامی» یعنی برابری تنها تا جایی که پا را حتی یک گام از قوانین ۱۴۰۰ سال پیش اعراب بدوی و احکامی که بعضاً ریشه حقیقی در اسلام

## گام ۲: خط قرمزها در زندگی روزمره

### قانون مدنی و قانون خانواده: زن از بدو تولد تا هنگام مرگ، تحت قیمومیت

آخوندهای قانونگذار، پس از آب بندی اصول بالا دستی، سنگرهای بعدی در برابر دسترسی به عدالت برای زنان را با تبعیض در زندگی روزمره مردم می‌بندند.

مواد ۹۰۷، ۹۱۳ و ۹۴۶ حق ارث زنان را نصف مرد مقرر می‌کند. به این ترتیب زن را از استقلال مالی محروم کرده و او را تحت وابستگی دائم به مردان خانواده قرار می‌دهد. و نتیجه آن در طول سالیان این حکومت «فقر زنانه» فراگیر است که همه رسانه‌های حکومتی نیز به آن اعتراف می‌کنند.

تبعیض در انتقال تابعیت، مانع دیگری است که حکومت آخوندی در زندگی روزمره پیش پای زنان قرار داده است. مواد ۹۷۶ و ۹۸۷ قانون مدنی انتقال تابعیت ایرانی به فرزندان را نیز به جز در موارد استثنایی و دشوار، تنها از طریق (خون پدری) به رسمیت می‌شناسد. همچنین زن ایرانی در صورت ازدواج با تبعه خارجی، با محدودیت‌های شدیدی در حفظ حقوق مدنی و مالکیت خود مواجه می‌شود. این ماده باعث بی‌هویت ماندن هزاران کودک ایرانی شده

که به دلیل نداشتن شناسنامه از همه حقوق پایه محروم می‌مانند. دسترسی این زنان و کودکانشان به عدالت در قانون رژیم با عدد صفر مهر خورده است. در فرهنگ آخوندهای حاکم، همواره تبعیض آشکار علیه زنان، در زورق خانواده پیچیده شده به گردن و بر کرده زنان می‌افتد. در سال‌های اخیر موضوع افزایش و جوانی جمعیت نیز بر این بار ستم افزوده است.

### قانون مدنی زن از بدو تولد تا هنگام مرگ، تحت قیمومیت

مواد ۹۰۷، ۹۱۳ و ۹۴۶  
حق ارث زن نصف مرد است. زن استقلال مالی ندارد و تحت وابستگی دائم به مردان خانواده قرار دارد.

ماده ۹۷۶  
انتقال تابعیت ایرانی از طریق (خون پدری) رسمیت دارد. هزاران کودک بر این اساس شناسنامه ندارند و هیچ حقی شاملشان نمی‌شود.

ماده ۹۸۷  
زن ایرانی در صورت ازدواج با تبعه خارجی از حقوق مدنی و مالکیت محروم می‌شود.

طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی.»

یعنی ازدواج دختران ۱۳ ساله رسماً قانونی است و پدر و پدر بزرگ به راحتی می‌توانند در سنین بسیار پایین‌تر نیز دختر بچه‌ها را به کام خشونت ناشی از ازدواج اجباری بفرستند.

مهر خورده است. در فرهنگ آخوندهای حاکم، همواره تبعیض آشکار علیه زنان، در زورق خانواده پیچیده شده به گردن و بر کرده زنان می‌افتد. در سال‌های اخیر موضوع افزایش و جوانی جمعیت نیز بر این بار ستم افزوده است.



### تام ۳: قانون مجازات اسلامی، ماشین سرکوب قضایی

در مقابل، وقتی زنی کشته می شود به ندرت مرتکب آن به «قصاص» محکوم می شود زیرا بر اساس ماده ۵۵۰ این قانون، ارزش خون زن نصف مرد است.

این به این معناست که اگر مردی زنی را بکشد و خانواده زن بخواهند او را قصاص کنند، باید «تفاضل دیه» (نیمی از خون بهای مردی که قرار است اعدام شود) را به خانواده قاتل پردازند تا او اعدام شود! این نگاه تحقیرآمیز، در رفتار قضات و سیستم قضایی هم موج می زند.

اما زن و دختر ایرانی، در جایی که ارزش جان و شهادتش نصف مرد است، در زمان حسابرسی قضایی، در کودکی نیز مسئول به شمار می آیند. ماده ۱۴۷ قانون مجازات آخوندی، بر اساس سن به اصطلاح شرعی بلوغ که پیشتر در قانون مدنی به ثبت داده است، سن پاسخگویی قضائی را برای دختران ۹ سال قمری تعریف می کند در حالی که سن پاسخگویی قضایی برای پسران ۱۵ است.

یعنی یک دختر ۹ ساله، که نه اجازه دارد برای ازدواج و طلاق خود تصمیم بگیرد و نه از ارث برابر برخوردار است، به ناگهان از جانب قضات زن ستیز حکومتی «بزرگسال» و مسئول تر از مرد تلقی شده و می تواند به اعدام محکوم شود. البته ممکن است سال ها نیز تا رسیدن به ۱۸ سالگی همه شب هایش را با کابوس اعدام صبح کند. چون رژیم مدعی است که قبل از ۱۸ سالگی اعدام نمی کند، ادعایی که خلاف آن به کرات اتفاق افتاده است.

این همان دختری است که صاحب خون و جان او هم پدر است و طبق ماده ۳۰۱ و ۱۶۱۲ اگر آن «پدر» یا جد پدری جان او را بگیرد ملالی نیست. چنین پدرانی اگر هم در برابر قانون قرار بگیرند، ماکزیمم محکومیت پیش بینی شده برایشان ۱۰ زندان سال است که معمولاً به ۲ سال ختم می شود. این قانون عملاً مجوزی برای

سیستم قضایی دیکتاتوری مذهبی، نه برای اجرای عدالت، بلکه برای بازتولید خشونت علیه زنان طراحی شده است. برقراری عدالت برای زنان از طریق ارگانی که جان آنان را نصف مرد ارزش گذاری کرده است، طنز تلخی بیش نیست.

بر اساس ماده ۱۷۰ و ۲۹۰ قانون مجازات آخوندی، مجازات قتل عمد، «قصاص نفس» (اعدام) است. در نظام حقوقی ایران، قتل یک جرم علیه جامعه نیست، بلکه یک «حق خصوصی» برای اولیای دم یعنی پدر مقتول محسوب می شود که می توانند تقاضای اعدام کنند یا در قبال دریافت خون بها (دیه)، گذشت کنند.

دیکتاتوری مذهبی که در زمینه اعمال حجاب اجباری، و کنترل های امنیتی و اینترنتی در خصوصی ترین جزئیات زندگی مردم دخالت می کند، در اینجا نقش مجری اراده خانواده مقتول را بازی می کند تا از بررسی زمینه های جرم شانه خالی کند و اعدام های جنایتکارانه، که در واقع ابزار دست آن برای ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه و به خصوص زنان است را دنبال کند. در این سیستم، مفاهیمی مانند دفاع از خود، سابقه خشونت خانگی یا مشکلات روانی که منجر به حادثه شده است، به ندرت به عنوان عوامل بازدارنده از اعدام پذیرفته می شوند.

بنابراین زنانی که در مقام دفاع از خود در برابر شوهر آزارگر مرتکب قتل می شوند، هیچ امیدی برای دسترسی به عدالت نمی یابند. اثبات «دفاع مشروع» در دادگاه های ایران برای زنان (با توجه به نابرابری ارزش شهادت) تقریباً ناممکن است، چرا که در کنار بی ارزش بودن جان زن، شهادت زنان نیز نصف مرد و در بعضی موارد هیچ ارزشی برای قضات جنایتکار ندارد.

### ازدواج و طلاق

**ماده ۱۰۴۱**  
عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال، منوط است به اذن ولی. یعنی ازدواج دختران ۱۳ ساله قانونی است و پدر و پدر بزرگ به راحتی می توانند دختران خردسال تر را نیز وادار به ازدواج کنند.

**ماده ۱۱۳۳**  
مرد می تواند بدون ارائه دلیل تقاضای طلاق کند.

**ماده ۱۱۳۰**  
زن باید برای درخواست طلاق اثبات کند که ادامه زندگی مشترک غیرقابل تحمل است. عدم توانایی اثبات خشونت به قضات زن ستیز و نداشتن حق دفاع از خود، برای بسیاری به اعدام ختم شده است.

**ماده ۱۱۶۹**  
حق حضانت فقط برای کودکان زیر ۷ سال با مادر است. بسیاری از زنان برای محافظت از فرزند تا آخر عمر خشونت را تحمل می کنند.

حکم طلاق شود، عملاً باید شکنجه روانی ماندن فرزندانش در نزد پدر خشونت گر یا معتاد را به جان بخرد. چرا که ماده ۱۱۶۹ این قانون حق حضانت را فقط تا ۷ سالگی به او می دهد. بنا بر این، بسیاری از زنان در ایران به دلیل ترس از دست دادن فرزند، و برای محافظت از او، تا آخر عمر خشونت و شکنجه را تحمل می کنند و سرنوشت خود را فدای فرزندشان می کنند.

بخش قابل توجهی از زنانی که سرنوشت شان به طناب دار گره می خورد، پیش از ارتکاب جرم، از سر استیصال، بارها برای طلاق به مراجع قضایی ملایان مراجعه کرده بودند اما این دادگاه ها حق را به مردان داده و آن ها را به «خانه» بازگردانده بودند. خانه ای که طبق مواد ۱۱۰۵ و ۱۱۰۸، ریاست آن ذاتاً بر عهده مرد است و «اگر زن از ادای وظایف زوجیت (تمکین جنسی و عام) امتناع کند»، مرد می تواند او را کتک بزند و حتی خرج او و خانه ای که صبح تا شب در آن زحمت می کشد را نپردازد. اما حتی اگر زنی موفق به دریافت

این قانون ریشه اصلی اغلب اعدام های زنان در ایران است. دختر بچه ای که در ۱۳ سالگی یا کمتر مجبور به ازدواج می شود، در واقع قربانی برده داری جنسی قانونی شده است. بسیاری از ۶۵ زنی که در سال ۲۰۲۵ و دهها تن دیگر که در سال های پیشتر اعدام شده اند نیز کودک همسرانی بوده اند که پس از سال ها شکنجه و آزار یا سوء استفاده توسط به اصطلاح شریک زندگی خود، یا اطرافیان او و عدم دسترسی به عدالت و دستیابی به طلاق، در اوج استیصال مرتکب جرم می شوند و در عدم دسترسی به قضاوت عادلانه، مکرراً قربانی می شوند. چرا که در قوانین حاکم، حق طلاق حق یک جانبه مرد است.

ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی آخوندها می نویسد: «مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.» و نیازی به ارائه دلیل نیست. این در حالی است که زن طبق ماده ۱۱۳۰، باید برای طلاق، «عسر و حرج» یا سختی غیرقابل تحمل را در دادگاه ثابت کند و حرف شاهد زن نیز برای دادگاه های این حکومت اعتبار انسانی ندارد.

زنان برای رهایی از یک ازدواج خشونت آمیز باید ماه ها یا سال ها در برابر تحقیر قضات زن ستیز بایستند تا شاید بتوانند غیر قابل تحمل بودن زندگی با «همسر» خود را اثبات



### گام ۴: خلاءهای قانونی

#### آنچه به عمد نادیده گرفته می شود

رژیم ایران نه تنها با قوانین «موجود» خود به زنان آسیب می زند، بلکه با «امتناع از وضع قوانین حمایتی»، فضایی امن برای جنایت علیه زنان ایجاد کرده است. البته از پیش باید تاکید کرد، با توجه به آنچه تاکنون خواندید، در ایران تحت حاکمیت دیکتاتوری مذهبی زن ستیز حاکم و وجود قوانین بالا دستی، حتی اگر لایحه و قوانین؟ تکمیلی در جهت امنیت زنان بتواند مجال تصویب پیدا کند، عملاً اجرا نخواهد شد.

این قوانین به مرد اجازه می دهد که همزمان، «شاکی»، «قاضی» و «مجری حکم» مرگ باشد، آن هم بدون نیاز به دادگاه و اثبات اتهامی که علیه همسر خود وارد کرده است. بی دلیل نیست که موارد قتل زنان در ایران هر ساله رو به افزایش است.

موضوع دیگری که قتل حکومتی زنان را مباح می کند، جرایم مواد مخدر است. رژیم از اعدام برای جرایم مواد مخدر به عنوان راهی برای کنترل اجتماعی استفاده می کند. در این پرونده ها، «حق دادرسی عادلانه» تقریباً وجود ندارد.

زنانی که به این بهانه اعدام می شوند، عمدتاً از اقشار بسیار فقیر و سرپرست خانوار هستند که در تله فقر و محرومیت، قربانی باندهای بزرگی مرتبط با نهادهای حکومتی شده اند. این زنان به عنوان «قربانیان دم دستی» اعدام می شوند و حتی گفته نمی شود که تحت فشار یا تهدید همسران، برادران یا پدران خود اقدام به حمل مواد کرده اند. در حالی که هرگز مشاهده نشده است که سر شبکه های مواد مخدر که عمدتاً مرتبط با حکومت نیز هستند در برابر عدالت قرار گیرند.

ذکر این موضوع نیز ضروری است که اگر زنان، از اقلیت ها قومی یا مذهبی به خصوص اقوام سرکوب شده و محروم بلوچستان و کردستان باشند، و یا از مخالفان جدی سیاسی حکومت باشند، این بی عدالتی ها ضریب می خورد.

## خشونت تحت عنوان عدالت در قانون



### مجازات قتل عمد، اعدام است!

مواد ۱۷۰ و ۲۹۰

ارزش خون زن نصف مرد است. اگر مردی زنی را بکشد فقط در صورتی اعدام می شود که خانواده مقتول نصف خون بهای او را بپردازند!

ماده ۵۵۰

سن پاسخگویی قضائی برای دختران تنها ۹ سال است. دختری که بقیه برای ازدواجش تصمیم می گیرند و حق ارث و شهادتش نصف است. ۶ سال زودتر از پسر پاسخگو می شود!

ماده ۱۴۷

اگر پدر یا پدر بزرگ مرتکب قتل فرزند شوند جای شکایت ندارد. چراغ سبز قانون برای کشتن دختران و زنان، تحت عنوان قتل به اصطلاح ناموسی

مواد ۳۰۱ و ۶۱۲

سقط جنین ممنوع است. اگر مادر، نطفه ۴ ماهه خود را سقط کند و نطفه پسر باشد، باید ۲ برابر خون بهای خود را بپردازد.

ماده ۷۱۶

هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا مشاهده کند می تواند آنان را به قتل برساند. مرد می تواند درجا در نقش شاکی، شاهد، قاضی و مجری حکم مرگ عمل کند.

ماده ۶۳۰

بهای خود را به عنوان خون بهای کودک بپردازد. قانون مجازات، مجوز قتل زنان را علاوه بر پدر و جد پدری، برای شوهر نیز نهادینه کرده است. ماده ۶۳۰ می گوید: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در این صورت از قصاص و تعزیر معاف است.»

«قتل های ناموسی» است. چیزی که نشان می دهد که هدف قانونی که توسط دیکتاتوری مذهبی نوشته شده نه «عدالت» که حفظ و تحکیم «سلطه مردانه» است البته با اسم مستعار «خانواده». طبعاً مادر در مقابل، چنین حقی ندارد و طبق ماده ۷۱۶، اگر حتی نطفه به دنیا نیامده ۴ ماهه خود را سقط کند نیز مجازات می شود و اگر نطفه پسر باشد، باید دوبرابر خون



## گام ۵: وضع قوانین و لوایح نامعادله جدید

### قوانین جدید مهریه و حجاب اجباری، موانع افزوده در برابر دسترسی زنان به عدالت

#### ۱- ۵ اصلاح قانون مهریه، بازتولید نابرابری حقوقی زنان



زنی که امکان دسترسی مؤثر به مهریه را از دست می‌دهد، در نظامی که بازار کار، بیمه، حمایت‌های اجتماعی و قوانین حمایتی نیز به‌طور سیستماتیک علیه او طراحی شده‌اند، در معرض فقر ساختاری قرار می‌گیرد

تعیین حد مهریه در حکومت آخوندی، نخستین بار در اسفند ۱۳۹۱ و با تصویب قانون حمایت خانواده صورت گرفت که سقف ۱۱۰ سکه، برای مسئولیت کیفری زوج در پرداخت مهریه تعیین شد. «خبرگزاری ایلنا- ۱۵ آذر ۱۴۰۴»

این در حالی است که در ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی رژیم «تعیین مقدار مهریه منوط به رضایت طرفین است» و لذا تصویب لایحه کاهش مهریه امری غیرقانونی می‌باشد.

این قانون با ارسال پیام ناامنی حقوقی به زنان، ریسک ازدواج را برای آنان افزایش داده و به بحران‌های اجتماعی دیگر از جمله خشونت در خانواده و ... ناامنی اجتماعی برای زنان مطلقه دامن می‌زند.

به ثبت دادن چنین قانونی در برابر عدالت، یک گام به عقب حتی نسبت به شرعی است که آخوندها مدعی آن هستند. چرا که در قوانین شریعت آخوندی نیز، در هیچ کجا، سقفی برای مهریه تعیین نشده و تعیین میزان آن صرفاً یک قرار داد دوطرفه بین زوجین است.

این قانون همچنین درباره حق طلاق مقرر می‌کند که در صورتی که زوجین حداقل ۲ سال متوالی جدا از هم زندگی کرده باشند و دادگاه کراهت شدید زن از مرد را احراز کند، زن با «بخشیدن مهریه» خود، حق طلاق خواهد داشت. (عصر ایران - ۱۴ آذر ۱۴۰۴)

پیش از این، طبق قانون مدنی ملایان، زن برای طلاق باید اثبات می‌کرد که زندگی با مرد مربوطه برایش زیانبار است، حال باید مهریه اش را نیز ببخشد. یعنی هیچ تضمین و امکان مالی برای زندگی مستقل در اختیارش نخواهد بود.

این شرایط در حالی است که طبق آنچه پیشتر خواندید، ریاست خانواده حق ذاتی مرد بوده و حق طلاق، حضانت فرزندان، حق ممانعت از اشتغال و تحصیل زن، ممانعت از خروج از کشور، تعیین محل سکونت، حق ارث و حتی برخی تصمیمات درمانی، به نام مرد مهر خورده است.

حال مهریه، که تنها ابزار مؤثر زنان برای ایجاد حداقلی از امنیت مالی بود مورد تعرض آخوندها قرار گرفت. زنی که امکان دسترسی مؤثر به مهریه را از دست می‌دهد، در نظامی که بازار کار، بیمه، حمایت‌های اجتماعی و قوانین حمایتی نیز به‌طور سیستماتیک علیه او طراحی شده‌اند، در معرض فقر ساختاری قرار می‌گیرد. این وضعیت، به‌ویژه برای زنان خانه‌دار یا فاقد درآمد مستقل، به معنای سقوط کامل به حاشیه اقتصادی است.

روز چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۴، مجلس رژیم به صورت عجولانه، طرحی تحت عنوان «اصلاح قانون مهریه» را به تصویب رساند. طبق این مصوبه: «هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا ۱۴ سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده (۲) قانون اجرای معافیت‌های محکومیت‌های مالی است. چنانچه مهریه بیش از این میزان باشد، درخصوص مازاد، فقط براساس توانمندی مالی زوج قابل پرداخت است.» همچنین: «مراد از حبس در این قانون اعم از «نگهداری شخص در زندان» یا «محدود کردن شخص با استفاده از نظارت سامانه‌های الکترونیکی» است.» (عصر ایران- ۱۴، ۱۵ و ۱۷ آذر ۱۴۰۴)

یعنی اولاً؛ شوهر برای عدم پرداخت بیش از ۱۴ سکه تحت رسیدگی قضایی قرار نمی‌گیرد. اگر مهریه بیش از ۱۴ سکه باشد، زن برای مطالبه مقدار مازاد باید توانایی مالی شوهر را اثبات کند. به این ترتیب، اگر زنی که ارزش شهادتش از نگاه قضائیه آخوندی نصف انسان است، نتواند ثابت کند که شوهر توانایی پرداخت مازاد بر ۱۴ سکه را دارد، بقیه مهریه، کلاً منتفی است.

تا پیش از این قانون، در صورت پذیرش درخواست مرد برای اعسار، مبلغ مهریه از جانب دادگاه تقسیط می‌شد و مرد موظف بود آن را به صورت تدریجی بپردازد.



## گشت ارشاد به نام آمران به معروف

راه اندازی ۸۰ هزار نیروی به ظاهر مردمی که بدون کسوت رسمی حکومتی، سرکوب تحت عنوان حجاب را دنبال می کنند. این علاوه بر ۲۸ ارگان دولتی است که در اعمال حجاب اجباری مسئولیت دارند.



انتظامی و امنیتی در شناسایی و برخورد با این باندها شد. (ایرنا، ۲۸ آبان ۱۴۰۴)

این امنیتی سازی، زمینه ساز بازداشت ها، برخوردهای فراقانونی و تشدید سرکوب علیه زنان شده، در حالی که هیچ مبنای حقوقی روشنی برای چنین سطحی از مداخله امنیتی وجود ندارد.

درون حاکمیت، اظهارات متناقض درباره توقف یا اجرای قانون حجاب شنیده می شود؛ اختلافاتی که هر دو جناح آن را از ترس انفجار خشم مردم و بروز قیام های اجتماعی مطرح می کنند. اما آنچه بر روی زمین مشاهده می شود، تهدید و سرکوب و فقدان امنیت برای زنان است.

سفرهای استانی، با ادبیاتی امنیتی بر اجرای قوانین موجود برای تحمیل حجاب تأکید کرد. استفاده از مفاهیمی مانند «شبکه های سازمان یافته فساد و فحشا»، «دشمن خارجی» و «جنگ نرم»، تلاشی آشکار برای تشجیع عناصر سر سپرده ایست که مامور تحمیل حجاب هستند.

همچنین علی صالحی، دادستان تهران، ضمن اشاره به اینکه ۲۸ دستگاه اجرایی در حوزه «حجاب و عفاف» وظایف قانونی مشخص دارند، گفت «برخی شبکه های سازمان یافته فساد و فحشا با حمایت دشمنان خارجی» فعالیت می کنند و خواستار اقدام قاطع و سریع نیروهای

## ۲-۵. قانون عفاف و حجاب، سلب حق آزادی پوشش زنان به زور سرکوب

### قانون «عفاف و حجاب ۱۴۰۴»: چارچوب حقوقی سرکوب

از مهر ماه ۱۴۰۴، رژیم ملایان بار دیگر زمزمه هایی جدی برای تشدید سرکوب زنان به بهانه تحمیل حجاب اجباری را آغاز کرده است.

آنچه امروز تحت عنوان «قانون عفاف و حجاب ۱۴۰۴» تبلیغ می شود، در واقع همان قانونی است که سال گذشته به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان رسید، اما شورای عالی امنیت رژیم از بیم خیزش های اجتماعی و قیام های مردمی، اجرای آن را متوقف کرد. اکنون رژیم می کوشد همان قانون را با تعویض تاریخ به اجرا بگذارد. (ایلنا، ۲۱ آبان ۱۴۰۴)

این قانون بی حجابی را در اماکن عمومی، خودرو و فضای مجازی جرم انگاری می کند و زنان را با جریمه های سنگین مالی، تعلیق خدمات اداری، ممنوع الخروج کردن از کشور و محرومیت های اجتماعی روبرو می کند. تعریف گسترده و مبهم از «محیط عمومی» عملاً دامنه سرکوب را به تمام عرصه های زندگی زنان گسترش می دهد و سازوکاری تنبیهی و کنترلی برای اعمال فشار ساختاری بر زنان به شمار می رود.

### از گشت ارشاد تا «آمران به معروف»: بسیج اجتماعی برای کنترل زنان

در کنار قانون گذاری سرکوبگرانه، رژیم به سمت بسیج اجتماعی کنترل محور حرکت کرده است.

روح الله مومن نسب، دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان تهران، پنجشنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۴، از راه اندازی «اتاق وضعیت عفاف و حجاب» و «فعال شدن ۸۰ هزار نیروی آمر به معروف» خبر داد. این تلاشی است برای جایگزینی گشت ارشاد رسمی با شبکه ای پراکنده، غیرپاسخگو و فراگیر.

مومن نسب مشخص نکرد که وظیفه این ۸۰ هزار نیرو دقیقاً چیست. آنچه مسلم است این که نقش این نیروها نه تنها نظارت و گزارش دهی، بلکه ایجاد فشار اجتماعی و مداخله مستقیم در زندگی روزمره مردم می باشد. چنین رویکردی باعث گسترش ناامنی روانی، به ویژه برای زنان، است که سوابق اسید پاشی و ضرب و شتم های وحشیانه به بهانه حجاب را در خاطره خود دارند.

### امنیتی سازی حجاب: از «بدحجابی» تا «شبکه های فساد»

علی خامنه ای در یک سخنرانی روز ۱۳ آبان ۱۴۰۴ اظهار داشت: «باید مسئله حجاب را یک مسئله دینی و اسلامی دانست.»

غلامحسین محسنی اژه ای، رئیس قوه قضاییه رژیم نیز در



## گام ۶: خودداری از وضع قوانین حمایتی به نفع زنان

### لایحه منع خشونت، بازیچه دست ملایان

حکومت آخوندی نه تنها انواع موانع را در برابر دستیابی زنان به عدالت در قوانین خود نهادینه کرده است، بلکه با امتناع از وضع قوانین حمایتی، عملاً به چرخه خشونت علیه زنان دامن می زند.

البته از پیش باید تاکید کرد، با توجه به آنچه تاکنون خواندید، در ایران تحت حاکمیت این دیکتاتوری و وجود قوانین بالا دستی، حتی اگر لایحه و قوانین تکمیلی در جهت امنیت زنان بتواند مجال تصویب پیدا کند، عملاً اجرا نخواهد شد. اما نگاهی به پروسه لایحه منع خشونت علیه زنان و بازی ۱۴ ساله آخوندها با آن حائز اهمیت است.

### بازی با امنیت زنان

تنها لایحه‌ای که در طول حاکمیت ملایان، بنا به ادعای مقامات این رژیم، قرار بود به نفع زنان تصویب شود، لایحه‌ای است برای منع خشونت علیه زنان که هم اکنون ۱۴ سال است بین ارگانه‌های رژیم دست به دست می شود. هر بار که یک جنایت علیه زنان، موجب خشم مردم می شود، این لایحه در رسانه‌های حکومتی مطرح می شود، مجلس یا دولت یا قوه قضاییه به ظاهر به رسیدگی به آن اولویت می دهند، اما در عمل بخشی از محتوای پیشگیرانه آن را کاسته و به ارگان دیگری پاس می دهند و سپس به فراموشی عمده می سپارند.

متن نخستین این لایحه تحت عنوان لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، در سال ۱۳۹۰ در ۸۱ ماده تنظیم شد و در سال ۱۳۹۲ به ۹۲ ماده افزایش پیدا کرد. اما اکنون به ۳۰ ماده کاهش یافته است. تنها نگاهی به تغییرات عنوان لایحه طی این سال ها به تنهایی بیانگر عدم اراده برای برقراری امنیت برای زنان است.

- عنوان لایحه در سال ۱۳۹۰: لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت
- عنوان لایحه در سال ۱۳۹۸: لایحه صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت
- عنوان لایحه در سال ۱۳۹۹: لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت
- عنوان لایحه در سال ۱۴۰۱: لایحه پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار
- عنوان لایحه در سال ۱۴۰۴: لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان و خانواده. (سایت و کلا پرس ۱۸-خرداد ۱۴۰۴)

به این ترتیب اصلی ترین واژه های محتوایی، «امنیت» و «خشونت» اساساً از عنوان و متن لایحه محو شده است. متن لایحه نیز به جای حمایت از زنان در برابر خشونت، بر تقویت خانواده به «ریاست ذاتی مردان» متمرکز شده است، به اضافه دستورالعمل هایی برای پوشش کارکنان سازمان ها و وزارتخانه های مختلف!

## لایحه منع خشونت، بازیچه دست ملایان

لایحه منع خشونت علیه زنان پس از ۱۴ سال دست به دست شدن بین ارگانه‌های رژیم، نهایتاً پس گرفته شد.

۱ عبارات «امنیت» و «خشونت» از عنوان و متن لایحه حذف شده است.

۲ موادی از لایحه حجاب اجباری وارد لایحه خشونت شد. مثلاً زنان باید فقط به پزشک زن مراجعه کنند!

۳ اقدام علیه شوهر جرم انگاری شد.

۴ «اولویت زیست غیرتمندانه مردان» در لایحه منع خشونت علیه زنان، خود عامل تحریک مردان به اعمال خشونت است.

۵ هدف اصلی لایحه، کاهش شکاف های خانوادگی و جلوگیری از فرار زن از خانواده.

۶ ترغیب به عدم تشکیل خانواده جرم انگاری شد.



از) فراهم کردن موجبات فرار زن از خانواده و مواجهه با زمینه‌سازی خیانت در فضای خانواده». (خبر آنلاین - ۱ آبان ۱۴۰۴)

● مریم باقی، حقوقدان و فعال مدنی توضیح می‌دهد: «جرم‌انگاری از تشکیل و ترغیب و الزام عدم تشکیل خانواده در لایحه وجود دارد. یعنی اگر زنی درباره مجرد خود صحبت کند، به عنوان تشویق به مجرد در نظر گرفته شده و برای آن جرم‌انگاری شده است (!)... همچنین دستورالعمل‌هایی برای پوشش زنان در لایحه منع خشونت قرار داده شده است. مثلاً دستورالعمل برای پوشش کارکنان درمان و زنانی که به مراکز درمانی مراجعه می‌کنند.

استفاده از پزشک زن برای زنان و پزشک مرد برای مردان از دیگر مصادیقی است که از قانون حجاب و عفاف وارد این متن شده است.» (انتخاب - ۲۱ مهر ۱۴۰۴)

● در نیمه دی‌ماه ۱۴۰۴، زهرا بهروز آذر مجدداً در برابر خبرنگاران گفت: «چنانچه اصلاحات مورد نظر دولت در متن اعمال نشود و لایحه در مسیر تحقق اهداف خود نباشد، استرداد آن به صورت قطعی انجام خواهد شد.» (ایلنا - ۱۴ دی ۱۴۰۴)

### و بازی با جان و امنیت زنان ادامه دارد...

● نمایندگان زن ستیز مجلس زمانی که از اجرای قانون حجاب و عفاف ناامید شدند، به هر ترفندی دست زدند تا محتوای سلبی مورد نظر خود که با تصمیم شورای عالی امنیت ملی رژیم، در قانون حجاب و عفاف تعلق شده را در قالب لایحه منع خشونت علیه زنان قالب کنند! این اقدام در حالی صورت گرفت که دولت، خواستار استرداد لایحه شده بود. (انتخاب - ۲۱ مهر ۱۴۰۴)

● احمد فاطمی عضو کمیسیون اجتماعی اعتراف کرد: «مواردی مربوط به دانشگاه‌های ویژه بانوان و مراکز خاص زنان از مواد قانون حجاب و عفاف در لایحه حمایت از زنان گنجانده شده است.» (باشگاه خبرنگاران دانشجویی (ایسکانیوز - ۳۰ مهر ۱۴۰۴)

● علاوه بر این، عباراتی چون «اولویت زیست عقیقانه و غیرتمندانه مردان» در لایحه منع خشونت علیه زنان، از قانون حجاب و عفاف وارد شده است که خود عامل تشجیع مردان برای اعمال خشونت علیه زنان می‌باشد چرا که غیرت در فرهنگ مردسالارانه، به معنای کالاسازی مطلق زنان در دست مردان خانواده می‌باشد. (خبرفوری - ۲۷ مهر ۱۴۰۴)

● زهره لاجوردی، دختر اسدالله لاجوری، معروف به جلاذ زندان اوین و «رئیس کمیته زنان و خانواده کمیسیون اجتماعی»! با اعتراف به بی‌دردی در قبال قتل و خشونت علیه زنان گفت: «هدف اصلی ما در این لایحه، کاهش شکاف‌های خانوادگی و جلوگیری از گسترش آسیب‌های اجتماعی است... باید از تبدیل خانواده به عرصه درگیری‌های قضایی جلوگیری شود...» (همچنین



«لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت توسط هیئت دولت مسترد شد، چون تغییرات ماهوی جدی در آن صورت گرفته بود.» (فرارو - ۵ شهریور ۱۴۰۴)

● مجید انصاری، معاون حقوقی پزشک‌ان، رئیس‌جمهور رژیم نیز، لایحه را «استحاله» شده توصیف نمود. (فرارو - ۲۲ خرداد ۱۴۰۴)

● ۵ ماه پس از استرداد لایحه خشونت در اردیبهشت ۱۴۰۴، رسانه‌ها از الحاق بخش‌هایی از قانون حجاب و عفاف به لایحه حمایت از زنان خبر دادند. (ایسکانیوز - ۳۰ مهر ۱۴۰۴)

● اشرف گرامی‌زادگان مشاور پیشین امور پارلمانی و حقوقی معاونت امور زنان و خانواده در این باره می‌گوید: «در همه این سال‌ها دیدیم از سر و ته این لایحه به‌بهباه مغایرت با کیان خانواده، زدند و این به‌نظر من نشان‌دهنده این است که ذهن‌هایی که می‌خواهند همیشه ما زنان عقب‌تر باشیم و نتوانیم حقوقمان را بگیریم؛ همیشه وجود دارند.» (فرارو - آذر ۱۴۰۳)

● اعظم قدیری، خواهر منصوره قدیری، خبرنگار ایرنا که در سال ۱۴۰۳ به دست همسرش کشته شد، می‌گوید: «یعنی اینکه وقتی افراد فریاد یک زن را در خانه‌اش می‌شنوند، به خودشان اجازه نمی‌دهند که به پلیس زنگ بزنند. این عادی‌سازی خشونت است.» (فرارو - آذر ۱۴۰۳)

● محسن برهانی، حقوقدان و استاد اخراجی از دانشگاه تهران می‌گوید: «الان لایحه دغدغه‌ای به نام خشونت علیه زنان ندارد. لایحه بیشتر تبدیل به نوعی نگاه تربیتی نسبت به زنان شده تا حذف عوامل تولید خشونت علیه آنان. در قانون ۱۴۰۴، اقدام علیه شوهر را هم وارد جرایم می‌کند. خشونت علیه زنان کجا و جرم‌انگاری به نفع مردان کجا؟ بسیاری از جرم‌انگاری‌هایی که برای از بین بردن خشونت در لایحه اولیه وجود داشت، در لایحه نهایی حذف می‌شود... قانونگذار منت وجود قانونی را بر گردن زنان می‌گذارد، در حالی که وجود یا عدم وجود این قانون مساوی با هم است.» (سایت و کلا پرس - ۱۸ خرداد ۱۴۰۴)

● در اردیبهشت ۱۴۰۴، دولت پزشک‌ان در هراس از واکنش‌های اجتماعی شدید مانند قیام ۱۴۰۱، این لایحه شرحه شرحه شده را از مجلس مسترد کرد. زهرا بهروز آذر، رئیس معاونت امور خانواده و زنان گفت:



## ۱. قتل حکومتی زنان

**در حالی که جهان به سوی لغو مجازات مرگ کام برمی‌دارد، در ایران تنها در سال ۲۰۲۵، ۶۵ زن اعدام شدند. اعدام زنان در خط به خط قوانین دیکتاتوری مذهبی طراحی شده است.**



2

## خشونت علیه زنان در ایران

در ایران تحت حاکمیت ملایان، خشونت ماهیتی کاملاً متفاوت نسبت به همه کشورها دارد. در ایران، آمر و عامل و تسهیل کننده و تشجیع کننده خود حکومت است. چه با اعدام و شکنجه تحت عنوان عدالت، چه با ضرب و شتم و ایجاد محرومیت تحت عنوان دین و فرهنگ، و چه با قوانین قرون وسطایی که مردان عقب افتاده ترین لایه های فرهنگی را تحریک کرده و قانوناً تحت حمایت می گیرد.

این سیاست، بخشی از سیاست ایجاد رعب و وحشت و سیاست گرگ های گرسنه است که مردم و به خصوص زنان را همیشه در قید و بند نگاه دارد تا دیکتاتور غارتگر و زن ستیز بتواند به حکومت نامشروع خود ادامه دهد.

در سایه این سیاست، آمارهای واقعی طبقه بندی و لاپوشانی می شوند تا جایی که متأسفانه هیچ تصویری از وسعت واقعی خشونت علیه زنان در ایران در دست نیست. با این وجود خبرها از افزایش خشونت های خانگی و قتل زنان بیش از پیش در رسانه ها درز می یابد.

مقاله های دانشگاهی، آمار قتل زنان و دختران را سالانه بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ مورد اعلام کرده اند. (اقتصاد ۲۴ - ۱۳ آبان ۱۴۰۴)

زهرا بهروز آذر، رئیس معاونت امور خانواده و زنان رژیم اعتراف کرده است که «اصلاً فکر نکند (خشونت) برای مناطق محروم یا اقوام خاصی است. متأسفانه در شهرها و فضاهای مدرن و بین جامعه تحصیل کرده، خشونت علیه زنان و انواع خشونت های خانگی مشاهده می شود... اینکه این داده ها محرمانه نگه داشته شده، باعث شده است که وقتی لایحه خشونت علیه زنان را در مجلس پیش می بریم، به ما بگویند: «نه، اصلاً کجا خشونت علیه زنان وجود دارد؟» سایت و کلا پرس - ۱۸ خرداد (۱۴۰۴)



رژیم ایران رکورددار اعدام زنان در جهان است؛ با آماری هولناک که روایتگر ترس و استیصال رژیمی است که در برابر خیزش های عمومی و قیام چاره ای جز تشدید کشتار و ایجاد رعب و وحشت نمی بیند. سالی که گذشت، سیاه ترین سال پرونده این حکومت، بعد از نسل کشی زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ بود. در سال ۲۰۲۵ ۲۲۷۰ زندانی در ایران اعدام شده اند که شامل ارقام وحشتناک اعدام ۱۹ زندانی سیاسی و ۱۲ اعدام در ملاء عام است.

در میان قربانیان این ماشین کشتار، دست کم ۶۵ زن به کام مرگ کشیده شدند؛ رقمی که نسبت به سال گذشته ۹۱ درصد افزایش را نشان می دهد.

رژیم ملایان زندانی سیاسی، زهرا شهباز طبری ۶۷ ساله، مهندس برق و کارشناس ارشد در رشته انرژی های پایدار را در یک «دادگاه» ده دقیقه ای آنلاین و بدون دسترسی به وکیل انتخابی، به اعدام محکوم کرد؛ در حالی که تنها مدرک موجود علیه او یک تکه پارچه با شعار «زن، مقاومت، آزادی» و یک پیام صوتی منتشر نشده عنوان شده است. اتهام اصلی او «هواداری از سازمان مجاهدین خلق» است.

در جریان قیام ژانویه ۱۴۰۴ نیز ویدئوهای متعدد از شلیک مستقیم ماموران حکومتی با گلوله های جنگی و

با تیربار به زنان، مردان و کودکان خردسال در شهرهای مختلف ایران منتشر شده است که بیش از پیش نشان می دهد، خواست آزادی و برابری و حداقل معیشت با کرامت، با شدیدترین خشونت حکومتی یا به عبارت دقیق تر با یک قتل عام دولتی پاسخ می گیرد که چند ده هزار کشته و دهها هزار مجروح و بیش از ۵۰ هزار معترض دستگیر شده و به زیر شکنجه فرستاده شده بیلان آن است، و عاملان این جنایات نیز تحت قوانین این رژیم از مصونیت کامل برخوردارند.



## ماشین کشتار رژیم بی‌پناه‌ترین قربانیان خشونت و فقر را می‌بلعد

## چراغ سبز قانون در برابر قتل زنان در ایران آخوند زده

بسیاری از زنانی که به اعدام محکوم می‌شوند، سال‌ها در چرخه خشونت و بی‌پناهی گرفتار بوده‌اند. آنان قربانی قوانین تبعیض آمیز، خشونت خانگی، فقر و ساختارهای فاسدی هستند که هیچ‌گونه حمایت قانونی برایشان فراهم نکرده است. دادستان‌ها و قضات جنایتکار حکومت آخوندی، در زمان مجازات زنان هرگز به تنگنایی که خود برای زنان ایران ایجاد کرده‌اند نمی‌اندیشند. عمده این زنان تنها در مقام دفاع از خود، و زمانی مرتکب قتل شده‌اند که دیگر راهی برای دفاع از جان و کرامت خود نداشتند؛ زنانی که اگر امکان طلاق، حمایت قضایی و پناهگاه داشتند هرگز به این نقطه نمی‌رسیدند.

بخشی دیگر از قربانیان به دلیل جرایم مرتبط با مواد مخدر اعدام می‌شوند؛ زنانی که از فقر شدید رنج می‌بردند، به اجبار همسران یا مردان خانواده وارد این چرخه شده، یا برای تأمین حداقل نان شب فرزندانشان دست به جابه‌جایی مقادیر اندک مواد زده‌اند؛ در حالی که شبکه‌های اصلی قاچاق و کارتل‌های مواد مخدر در اختیار باندهای وابسته به سپاه پاسداران است که سودهای کلان به جیب می‌زنند و از مصونیت کامل بهره‌مندند.

## زن بودن، سنگین‌ترین وزنه بر ترازوی بیداد آخوندی

به کلیشه‌ای از چند نمونه تکان دهنده توجه کنید:

- مرضیه اسماعیلی، ۳۹ ساله و مادر یک دختر، ۲۶ فروردین ۱۴۰۴ به اتهام جابه‌جایی ۶۰۰ گرم مواد مخدر به بهای تنها ۱۰ میلیون تومان (۱۰۰ دلار) اعدام شد.

در دادگاه گفت، روزهای زندان برای او در مقایسه با «زندگی که عین مرگ بود»، حکم آزادی را داشت. رعنا در ۳ دسامبر ۲۰۲۵ در زندان مرکزی تبریز به دار آویخته شد.

- مینا صدوقی، مادر سه فرزند ۷، ۹ و ۱۱ ساله، روز ۵ آذر ۱۴۰۴، هم‌زمان با همسرش بدون اطلاع خانواده و حتی بدون آخرین ملاقات با فرزندانش اعدام گردید.

- مهسا اکبری نیز به اجبار در ۱۶ سالگی ازدواج کرده بود. مهسا در واقع قربانی مستقیم قوانین زن‌ستیزانه رژیم از جمله لزوم به تمکین شد. قضائیه جلادان این زن جوان را در ۲۰ اوت ۲۰۲۵ به اتهام قتل به چوبه دار سپرد. در حالی که قتل مذکور در جریان سرقتی رخ داده بود که همسرش، مهسا را وادار به مشارکت در آن کرده بود.

- رعنا فرج‌اوغلی در ۱۶ سالگی به اجبار خانواده اش، با مردی که ۱۹ سال از او بزرگ‌تر بود ازدواج کرده بود. چون داماد برای پدر رعنا یک کامیون خریده بود. او پس از سال‌ها تحمل شکنجه و آزار توسط همسرش، به اتهام قتل او در برابر بیدادگاه رژیم قرار گرفت. وی

در رژیم زن‌ستیز آخوندی، زنان ایرانی در هیچ زمان و مکانی امنیت ندارند. اگر از چنگ نیروهای سرکوبگر در خیابان جان به در ببرند، در خانه ممکن است به بهانه یک «ظن ناموسی»، مخالفت با ازدواج اجباری، درخواست طلاق، یا حتی تلاش برای دفاع از حق خود به قتل برسند. «مصونیت ساختاری» قاتلان در نظام زن‌ستیز ملایان ترمی است که در گزارش اخیر هیأت حقیقت‌یاب سازمان ملل به کار رفته است.

در حالی که زنان به دلیل «برداشتن روسری» یا اعتراض به تبعیض، به احکام سنگین زندان محکوم می‌شوند، مردانی که همسران خود را به قتل می‌رسانند، حداکثر با چند سال حبس روبه‌رو می‌شوند. بسیاری از قاتلین حتی حبس خود را خریده و به جامعه بر می‌گردند.

آمار قتل زنان از مواردی است که رژیم از انتشار آن جلوگیری می‌کند، اما گاهی، در میان جنگ‌های جناحی، اعدادی در رسانه‌ها منتشر می‌شود که نوک کوه یخ خشونت علیه زنان ایرانی است. این امر نه یک گمان است و نه تبلیغات اپوزیسیون سرنگونی‌خواه این رژیم. بلکه نتیجه بلافصل قوانینی است که در فصل اول این جزوه مرور کردیم و همچنین انعکاس اجتماعی تحقیر و سرکوب و خشونت است که خود حکومت نسبت به زنان اعمال می‌کند.

شیرین احمدنیا، رئیس انجمن جامعه‌شناسان ایران می‌گوید: «این موضوع (قتل زنان) ریشه‌های عمیق ساختاری دارد و در عین حال شاهد سکوت و غفلت در برابر این رخداد هستیم... نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های انباشته در جامعه در نهایت به حذف فیزیکی یک زن منتهی شده است. خشونت که در چارچوب خانه شکل می‌گیرد، بازتاب مستقیم آن چیزی است که تحت عنوان

سیاست‌های نابرابر در سطح کلان جامعه است.» (روزنامه هم‌میهن - ۴ آبان ۱۴۰۴)

زهرا افتخارزاده، مؤسس خانه امن آتنا در تهران می‌گوید: «ما با افزایش خشونت خانگی مواجهیم اما نبود آمار علمی و ملی باعث شده تصویر دقیقی از واقعیت نداشته باشیم. هیچ نهاد رسمی در ایران مسئولیت جمع‌آوری داده‌های دقیق در این زمینه را برعهده نگرفته و پژوهش‌های گسترده‌ای هم انجام نشده است.» (روزنامه شرق - ۱۹ مهر ۱۴۰۴)

وی در جای دیگری می‌گوید: «هر روز شاهد افزایش آمار قتل زنان در ایران هستیم. حتی با این که آمار مشخص نیست، می‌بینیم که هر دو روز یک زن کشته می‌شوند و آمار بسیار بالایی است. در این کشور هیچ نهادی وجود ندارد که خود را ملزم به ارائه آماری در این زمینه بداند.» (روزنامه هم‌میهن - ۴ آبان ۱۴۰۴)

داده‌های گردآوری شده طی سه سال گذشته توسط کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت حاکی از سیر صعودی تعداد قتل زنان تحت حاکمیت زن‌ستیز آخوندها در ایران می‌باشد. این آمار تماماً از گزارشات مستند و منتشر شده رسانه‌های حکومتی و سایر منابع گردآوری شده است. بر اساس این اطلاعات ۱۰۵ قتل در سال ۲۰۲۳، ۱۶۰ قتل در سال ۲۰۲۴ و حداقل ۱۹۲ مورد قتل زنان در سال ۲۰۲۵، در ایران به وقوع پیوسته است. با اشراف به این واقعیت تلخ که بسیاری از قتل‌ها اصلاً جایی بازگو نمی‌شوند. چنانچه پیشتر گفته شد، مقاله‌های دانشگاهی، آمار قتل زنان و دختران را سالانه بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ مورد اعلام کرده‌اند. (اقتصاد ۲۴ - ۱۳ آبان ۱۴۰۴)



## دختران خردسال، آسیب پذیرترین و بی دفاع ترین ها در برابر خشونت فزاینده

مراجعه به نهادهای قضایی و انتظامی نیز راهی برای او باز نکرد. نیان کوچک، تحت حضانت پدر خشونت گر، پس از تحمل پنج ماه آزار جنسی از سوی برادر نامادری اش، با آثار شدید ضرب و جرح، سوختگی و خونریزی به بیمارستان منتقل شد و یک روز بعد جان سپرد. نیان حتی نتوانست کلامی از رنجی که برد را بازگو کند.

● در زنجان، آوا یارقلی، دانش آموز کلاس اول، توسط پدر معتادش به طرز فجیعی به قتل رسید. علیرغم صلاحیت مادر از نظر مالی و اخلاقی، قوانین زن ستیز رژیم، حضانت کودک را به پدر واگذار کرده بود و زمینه این جنایت را فراهم کرد.



نیان چلیانی



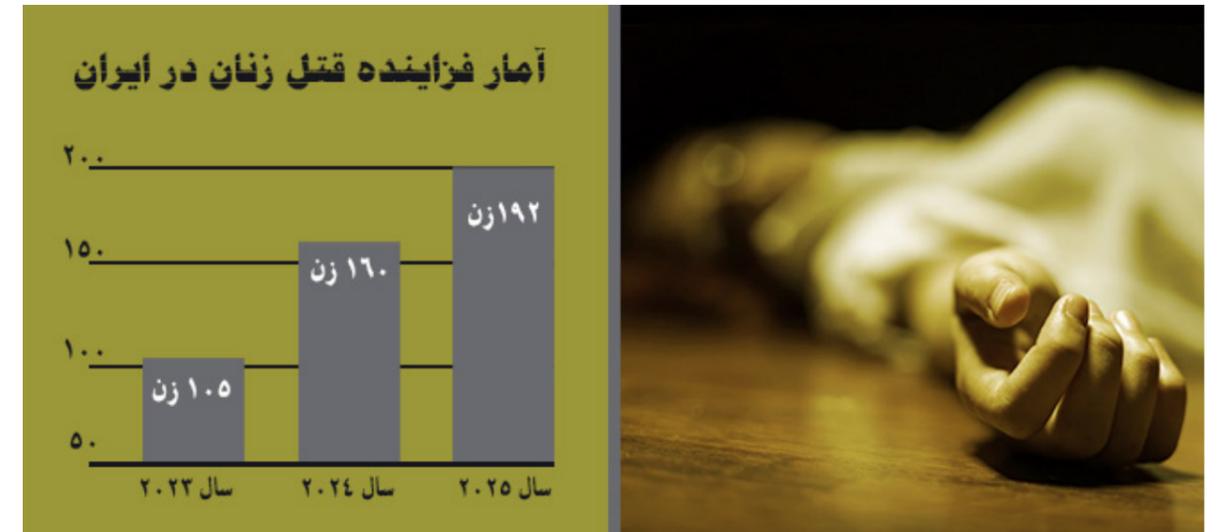
آوا یارقلی

در ساختار خشونت گستر حکومت آخوندی، بی دفاع ترین قربانیان، دختر بچه های خردسال هستند. دختر بچه های ایران در این ساختار، پیش از اینکه از چشمانشان به زندگی روشن شود، در سیاه چاله خشونت گرفتار می شوند. گزارشات حاکی از آن است که کودک آزاری در ایران، پدیده ای رو به رشد و در صدر آسیب های اجتماعی است. رسانه های حکومتی و مسئولان سازمان بهزیستی در سال های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ به روند صعودی و نگران کننده این پدیده اعتراف کرده اند.

حسن موسوی چلک، معاون سازمان بهزیستی می گوید: «تنها در یک سال گذشته، بیش از یک میلیون تماس با اورژانس اجتماعی در رابطه با خشونت خانگی ثبت شده است؛ رقمی تکان دهنده که از افزایش بی سابقه خشونت و درماندگی خانواده ها حکایت دارد و ۵۵ درصد گزارش های کودک آزاری مربوط به دختران است.» (خبر آنلاین- ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۴)

مدیر کل بهزیستی استان خراسان رضوی اعتراف می کند که طی ۱۱ ماه فقط در این یک استان، «سه هزار و ۷۱۴ مورد کودک آزاری به اورژانس اجتماعی گزارش شده است.» (خبرگزاری تسنیم - ۷ بهمن ۱۴۰۳) اما شاید بهتر باشد به جای آمار غیر شفاف حکومتی، دو نمونه مادی که بیانگر عدم دسترسی زنان به عدالت است را بیان کنیم.

● نیان چلیانی از بوکان، تنها ۷ سال داشت. حضانت نیان پس از طلاق والدین، تحت قوانین زن ستیزانه حضانت، به پدری رسید که سال ها همسر خود را کتک زده و با چاقو تهدید کرده بود. مادر نیان به مطبوعات گفت که پدر نیان اجازه نمی داد او دخترش را ببیند و



## خشونت خانگی، فاجعه ای که مقامات حکومتی آن را طبیعت خانواده می انگارند

● زهرا افتخارزاده، مؤسس خانه امن غیر دولتی آتنا می گوید: «ما با افزایش خشونت خانگی مواجه ایم، اما هیچ نهاد رسمی در ایران مسئولیت جمع آوری داده های دقیق در این زمینه را بر عهده نگرفته و پژوهش های گسترده ای هم انجام نشده است. تا وقتی سیاست گذاری ملی و بودجه مشخصی وجود نداشته باشد، نمی توان تصویری واقعی از خشونت خانگی به دست آورد.» (روزنامه حکومتی شرق- ۱۹ مهر ۱۴۰۴) از طرف دیگر، همانگونه که پیشتر خواندید، آخوندها ۱۴ سال است که با لایحه «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» بازی می کنند که خود تیغی دیگر است بر چهره های مصیبت دیده زنان ایرانی.

جامعه ایران، جامعه ای است بسیار رنج کشیده و آسیب دیده از نابرابری های سیاسی و اقتصادی. جامعه ای که از بحران معیشتی فراگیر و بیکاری و نبود امنیت رنج می برد. برای زنان ایران، قوانین مروج خشونت نیز بر این بار گران افزوده می شود چرا که طبق قوانین آخوندی باید وابسته به مردانی باشند که توان تامین زندگی خانواده را ندارند.

خشونت که در ایران علیه زنان شاهد آن هستیم، نه نتیجه عقب ماندگی تعدادی مرد یا افکار سنتی یا قومی، بلکه محصول مستقیم ستم آخوندی و زن ستیزی نهادینه شده در قوانین و سیاست های آن است.

● محمدرضا محبوب فر، کارشناس آسیب شناسی حکومتی در سال ۱۳۹۹ گفته بود که ایران رتبه اول در خشونت خانگی را دارد و اذعان کرده بود که هیچ خانه ای در ایران امن نیست. (روزنامه حکومتی جهان صنعت- ۲۹ آبان ۱۳۹۹)

● زهرا بهروز آذر، رئیس معاونت امور خانواده و زنان رژیم اذعان می کند که آمار خشونت خانگی نیز مانند همه فجایع آخوندساخته در ایران، محرمانه نگهداری می شود. (روزنامه حکومتی شرق- ۱۹ مهر ۱۴۰۴)



### کودک همسری: رنگ عذاب در پشت تور سفید

کودک همسری که یک ازدواج اجباری و زود هنگام در ایران است و امری قانونی و رایج به شمار می آید، یک جنایت سازمان یافته حکومتی و از اشکال نهادینه خشونت علیه دختر بچه ها و دختران نوجوان است.

این جنایت در سطور قوانین زن ستیزانه آخوندی نهادینه شده و بخشی از ساز و کار سرکوب زنان و کنترل جامعه توسط دیکتاتوری مذهبی است. این بلای اجتماعی نیز با افزایش فقر و بحران معیشت در ایران، رو به گسترش است.

نتیجه، نظامی است که کودک همسری را قانونی و نهادینه ساخته و آن را ترویج می کند.

● انتشار آمار ازدواج و فرزندآوری دختر بچه ها نیز از سال گذشته به اطلاعات طبقه بندی در ایران شده اضافه شد. اما طبق داده های موجود، بین سال های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ بیش از ۱۳۱ هزار دختر زیر ۱۵ سال وادار به ازدواج شده اند. (سایت حکومتی بهار - ۱۰ فروردین ۱۴۰۱)

● در سال ۱۴۰۰ ازدواج بیش از ۳۲ هزار دختر بچه زیر ۱۵ سال به ثبت رسیده است. (رسانه حکومتی مردم سالاری - ۸ دی ۱۴۰۱)

● در سال ۱۴۰۱، ۲۶ هزار و ۹۷۴ دختر دیگر نیز به همین سرنوشت دچار شدند. در همان سال، ۱۳۹۰ دختر زیر ۱۵ سال مادر شدند. (سایت حکومتی رکنا - ۳۰ مهر ۱۴۰۳)

با افزایش فشار افکار عمومی، رژیم ایران برای پنهان کردن عمق بحران در جامعه گرفتار فقر ساختاری، فساد حکومتی و قوانین زن ستیزانه، در سال ۱۴۰۳ انتشار آمار و اطلاعات درباره کودک همسری و شمار کودکان متولد شده از مادران زیر سن قانونی در ایران را متوقف کرد. این در حالی است که کارشناسان متفق القول هستند که آمار ثبت شده و اعلام شده به طور رسمی بسا کمتر از واقعیت است.

● علی کاظمی، مشاور معاون حقوقی قوه قضائیه در سال ۹۷ اعتراف کرده بود، سالانه بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار کودک در ایران ازدواج می کنند که به طور رسمی ثبت می شود و این آمار شامل کسانی که خارج از فرآیند رسمی ازدواج می کنند نیست. (روزنامه حکومتی انتخاب - ۱۳ اسفند ۱۳۹۷)

● محمدرضا محبوب فر، پژوهشگر آسیب های اجتماعی نیز آمارهای اعلام شده همان زمان توسط مرکز آمار ایران را «نوک کوه یخ آمارهای کودک همسری» توصیف کرده و رقم واقعی را ۵ تا ۶ برابر آمار اعلام شده تخمین زده بود. وی همچنین گفته بود، «اکنون هر شبانه روز ۱۰۰ ازدواج زیر ۱۵ سال در کشور ثبت می شود.» (خبرگزاری حکومتی رکنا - ۳ مرداد ۱۴۰۰ و روزنامه حکومتی آرمان ملی - ۵ مرداد ۱۴۰۰)



### فریاد چند قربانی کودک همسری که بی صدا ماند



**فاطمه مرادپور**، ۱۵ ساله از لرستان نیز توسط خانواده اش وادار به ازدواج با مردی ۴۰ ساله شد. او نیز مرگ را به خود هموارتر یافت و خود را حلق آویز کرد.

**شیمای رمشک**، ۱۴ ساله، دختری از جنوب ایران نیز تنها چند ماه پس از ازدواج، خودکشی کرد. او به اجبار به عقد مردی چند دهه مسن تر از خود درآمده بود.

**فاطمه سلیمانی**، ۱۲ ساله از کرمانشاه، برای ازدواج با مردی مسن زیر فشار خانواده قرار داشت. بارها گریه و التماس کرد اما نه خانواده و نه قانون صدای او را نشنید.

فاطمه ۱۲ ساله در بی پناهی کامل دست به خودکشی زد تا از زندگی تحت نظام سراپا زن ستیز رهایی یابد.

**این فریادهای خفه شده، که نمونه ای از خروار می باشد، نتیجه بلافصل دیکتاتوری زن ستیزی است که بقای خود را در اسارت زن می بیند.**



## تنها ۲۸ خانه امن در ۲۵ استان برای زنان خشونت دیده

امن مراجعه کند، بلکه در صورت موفق شدن تایید در دادگاه های زن ستیز حکومتی و هماهنگی ضابط قضایی، به همراهی نیروی انتظامی، می تواند به خانه امن مراجعه کند. (سایت حکومتی بهزیستی - ۲۶ آذر ۱۳۹۹)

اما صرف نظر از تعداد خانه های امن، بنا بر شرایطی که بیشتر در بررسی قوانین حکومتی مشاهده کردیم، به دست آوردن تایید برای رفتن به خانه های امن، امری است به جان فرسایی تحمل خشونت در خانه.

وقتی زن، بدون اجازه شوهر نمی تواند از خانه خارج شود و در جایی به خواست خودش زندگی کند، رفتن به خانه امن نیز امری است «غیر قانونی». زنی که در برابر خشونت مرد، می ایستد و می خواهد از خود دفاع کند، قانون تمکین آخوندها را زیر پا گذاشته است و پیشاپیش مورد غضب آخوند-قاضی زن ستیز قرار دارد. شهادت زنان دیگر هم از نگاه قاضی، ارزش انسانی ندارد. بنابر این، حتی ژستی به معنی صدور مجوز خانه امن تحت این نظام، امری است صوری و فکاهی.

اینچنین است که خانه های امن غیردولتی با کمبود بودجه، تهدیدهای امنیتی و فشارهای دولتی مواجه هستند و در معرض تعطیلی قرار دارند. مؤسس خانه امن غیردولتی «آتنا» می گوید: «ما در این سالها فقط برای زنده ماندن جنگیده ایم. مجبور شدیم قتیله مان را پایین بکشیم تا در خانه امن بسته نشود. اگر صدایمان بلندتر می شد، همان ابتدا اجازه ادامه فعالیت نمی دادند.» (شرق - ۱۹ مهر ۱۴۰۴)

طبیعی است که چنین حکومتی، دغدغه ای برای ایجاد و تامین خانه های امن برای زنان ندارد. فریاد دفاع از خانواده نیز تماماً دسیسه ای برای کمک به سرکوب و درگیر نگاه داشتن نیمی از جامعه است. چرا که اگر زنان از بند اطاعت اجباری از مردان خارج شوند، بیش از آنچه هم اکنون در همه قیام های مردمی می بینیم، به نقش آفرینی خود به عنوان شجاع ترین و رادیکال ترین نیروهای صدر رژیم می پرداختند.

بنابراین بی دلیل نیست که تعداد خانه های امن نسبت به جمعیت زنان در معرض خشونت در ایران ناچیز و سازوکار و استفاده از خدمات آنها نیز دشوار است. (هم میهن - ۲۹ مهر ۱۴۰۲)

تا سال ۱۳۹۳، اساساً هیچ خانه امنی در ایران وجود نداشت. از سال ۱۳۹۳، مجوز راه اندازی خانه های امن دولتی و غیردولتی ایران داده شد که تا سال ۱۳۹۶، تنها ۲۸ خانه راه اندازی شد. این تعداد خانه امن در ۲۵ استان واقع می باشند. یعنی در ۶ استان ایران، حتی یک خانه امن وجود ندارد و تعداد خانه های امن از سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۴، یعنی ظرف ۱۱ سال، هیچ افزایشی نداشته است. در سال ۱۴۰۱ اعلام شد که تنها ۸ خانه امن دولتی در کشور فعال است و هر مرکز فقط ظرفیت پذیرش حدود ۵ زن را دارد. به این معنا که مجموعاً فقط حدود ۱۳۵ زن می توانند همزمان از این خدمات بهره مند شوند. بنابر این، هم از نظر تعداد تناسبی با نیاز جامعه ایران ندارد و هم شرایط پذیرش آن برای زنان آسیب دیده و بی سرپناه سخت است. (سایت حکومتی فرارو - ۲۹ مهر ۱۴۰۲)

(خبرگزاری مهر، ۲۹ خرداد ۱۴۰۱)

به این ترتیب که این به اصطلاح خانه های امن پذیرش مستقیم ندارند. زنی که احساس می کند اگر در خانه بماند جانش در خطر است، نمی تواند مستقیماً به خانه

## حکومت، مروج خشونت علیه زنان

۱ رژیم ایران رکورددار اعدام زنان در جهان است.

۲ زندانیان سیاسی زن شکنجه و اعدام می شوند.

۳ خشونت حکومتی گسترده تحت عنوان حجاب در جریان است.

۴ آمار خشونت خانگی محرمانه است.

۵ در ایران سالانه ۳۷۵ تا ۴۵۰ زن کشته می شوند و هر روز شاهد افزایش آمار قتل زنان هستیم.

۶ زنان به بهانه یک «ظن ناموسی»، خودداری از ازدواج، درخواست طلاق، یا حتی تلاش برای دفاع از خود به قتل می رسند.

۷ خشونت در همه شهرها و در همه طبقات اجتماعی مشاهده می شود.

۸ تنها ۲۸ خانه امن در کل ۳۱ استان ایران وجود دارد.

۹ زنان فقط با تایید دادگاه و به همراهی نیروی انتظامی می توانند به خانه امن مراجعه کنند.



کل کشور و ۱۲ درصد از اعضای شورای کلان‌شهرها از بین خانم‌ها هستند. در سازمان‌ها و هلدینگ‌های بزرگ بخش خصوصی هم «جایگاه زنان از یک عضو منفعل هیات مدیره فراتر نمی‌رود.»

این جامعه‌شناس تاکید کرد: «نظام، مبتنی بر نابرابری بین زن و مرد است؛ زن را متعلق به فضای خصوصی و مرد را متعلق به سپهر عمومی می‌داند و معتقد است برای زن، همسری و مادری مهمترین نقش است. در این گفت‌وگو، مرزهای جنسیتی، حتی در صورت ورود زنان به سپهر عمومی، مشاغل و نقش‌هایی را به زنان اعطا می‌کند که به مادری و همسری بسیار شباهت دارد؛ مثل: معلمی، پرستاری، مربی کودک و ... پس قدرت و فضای عمومی همچنان در چنبره نظم نمادین مردانه است که اجازه ورود زنان را به این نظم نمی‌دهد.»  
با این پیش‌زمینه به بررسی ریزتر مشارکت زنان در اندکس‌های مختلف می‌پردازیم.

گزارش فروم اقتصاد جهانی سال ۲۰۲۵: رتبه جمهوری اسلامی ایران در میان ۱۴۸ کشور جهان، در رابطه با نابرابری‌های جنسیتی و اثر بخشی سیاست‌های ملی با هدف ترویج برابری جنسیتی در رده ۱۴۵ قرار دارد. نمره کلی ایران در شکاف جنسیتی ۰.۵۸۳ مشخص شده است. نمره آموزش ۰.۹۷۷، نمره بهداشت و درمان ۰.۹۶۴، نمره مشارکت سیاسی ۰.۰۳۱ و نمره مشارکت اقتصادی ۰.۳۴۳ می‌باشد.

اشتغال زنان در ایران کم‌تر از پاکستان و عربستان است. در مقایسه با کشورهای دنیا وضعیت ایران در زیرشاخص برابری اقتصادی تنها از بنگلادش و سودان بهتر است؛ اما در زیرشاخص نرخ مشارکت نیروی کار وضعیت ایران تنها با ۲۰.۱ درصد از همه بدتر است. (رویداد ۲۴-۱۸ اسفند ۱۴۰۳)

تبلیغات حکومت آخوندی مبنی بر بکارگیری گسترده مدیران زن، بر آمارسازی و گماردن زنان به عنوان معاون و مشاور و ... بدون اختیار ایجاد تغییر، متکی است. سایت خبر آنلاین روز ۲۱ اسفند ۱۴۰۲، به نقل از یک جامعه‌شناس نوشت: «دولت «مدیران مدارس دخترانه» را هم جزو آمار مشارکت زنان در مدیریت لحاظ کرده است.»

کتایون مصری در شبکه اجتماعی کلاب‌هاوس اظهار داشت: «معاونت امور زنان اعلام کرده که اکنون «۲۵ درصد» مدیران کشور، زنان هستند اما این معاونت، «طبقه‌بندی‌ای از سطوح معاونان زن» اعلام نکرده است. ولی طبق برآوردهای بنده در شبکه‌های اجتماعی (دسترسی به منابع آماری شفاف دشوار است)، تنها ۶ درصد از نمایندگان مجلس، ۳ درصد از مدیران عالی و میانی، ۱/۵ درصد از اعضای شوراهای شهر و روستای



### مشارکت پایین زنان، بخشی از سیاست سرکوب

همانطور که در بخش‌های پیشین این نوشته خواندید، زنان ایرانی، تحت حکومت دیکتاتوری مذهبی، از حداقل حقوق یک زندگی شرافتمندانه و عادلانه منع شده‌اند. شکاف عمیق جنسیتی نیز تابعی از همین سیاست است.

ساختار قدرت و بازار کار در ایران مردسالارانه است. سیاست اشتغال بر این پیش‌فرض بنا شده که مردان نان‌آور خانه هستند و زنان باید به امور خانه‌داری و پرورش کودکان بپردازند. سهمیه‌های استخدامی و تسهیلات بانکی و حتی سیاست‌های رفاهی به گونه‌ای است که اولویت تسهیلات را به مردان بدهند و زنان را در حاشیه نگه دارند. قوانین کار و خانواده عملاً از استقلال اقتصادی زنان حمایت نمی‌کنند و اشتغال زنان منوط به اجازه همسر است.

گزارش‌هایی که در رسانه‌ها و در مراجع بین‌المللی مثل بانک جهانی و گزارش فروم اقتصاد جهانی منتشر می‌شوند، بر اساس داده‌های رسمی دولت است. از آنجا که رژیم ملایان در انتشار آمار شفافیت ندارد و آمار را به نفع مصالح سیاسی دستکاری می‌کند، این گزارش‌ها نمی‌توانند واقعیت موجود در ایران را بازتاب بدهند. با این همه، همین بررسی‌ها حاکی از شکاف جنسیتی غول‌آسا در ایران می‌باشند.

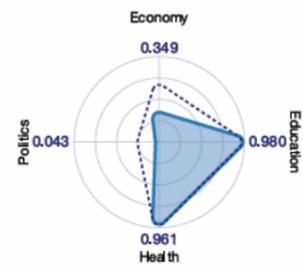
# 3

## شکاف جنسیتی در ایران و مواضع تصمیم‌ساز که نماینده‌ای از زنان ندارد



Economy Profile	Score (parity = 0, parity = 1)	Rank (out of 148 countries)	Index Edition
Islamic Republic of Iran	0.583	145th	2025

Global Gender Gap Index 2025 Edition

Islamic Republic of Iran score  
: average score

Overview

Index and Subindex	Score	Rank	Score	Rank
	2025		2024	
Global Gender Gap Index	0.583	145th	0.579	143rd
Economic Participation and Opportunity	0.349	146th	0.343	144th
Educational Attainment	0.980	100th	0.977	102nd
Health and Survival	0.961	120th	0.964	116th
Political Empowerment	0.043	142nd	0.031	143rd

## مشارکت در سیاست

هرم قدرت دیکتاتوری مذهبی، در بالای آن تماماً مردانه و در خدمت سیاست‌های سرکوبگرانه و زن‌ستیزانه چیده شده است. رهبر این نظام که اصلی‌ترین تصمیم‌گیرنده در این نظام می‌باشد، یک آخوند است که به صورت مادام‌العمر بر این سمت تکیه دارد. نیروی نظامی تروریستی سپاه پاسداران هم تحت فرمان مستقیم خود خامنه‌ای و مسئول حفظ قدرت حکومت ولایت فقیه است که هم اکنون بیش از ۸۰٪ امور اقتصادی و عمرانی کشور را نیز تحت کنترل و در دست دارد. پس از ولی فقیه، مجمع تماماً مردانه تشخیص مصلحت این نظام قرار دارد که اعضاء آن تک به تک توسط شخص خامنه‌ای نصب می‌شوند و به نوعی اتاق فکر او به حساب می‌آیند. در کنار مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان قرار می‌گیرد. مسئولیت این شورا حفظ بنیادگرایی و شرع عقب‌افتاده آخوندی در قانون‌گذاری‌ها و سیاست‌های نظام است. اعضاء این شورا نیز تماماً مرد و عمدتاً آخوند می‌باشند.

دولت و سه قوای مقننه، مجریه و قضاییه در زیر

لایه‌های فوق‌تر قرار می‌گیرند. قانون اساسی رژیم، ریاست جمهوری و قضاوت را مواضعی مردانه تعریف کرده است. یعنی امکان قرار گرفتن زنان در راس این دو ارگان در قانون اساسی، آب بندی شده است. در مجلس رژیم هم در عمر ۴۷ ساله این نظام هرگز شاهد ریاست یک زن نبوده‌ایم و از ترکیب و ماهیت آن هم چنین چیزی بر نمی‌آید. در هیئت دولت فعلی، تنها یک وزیر زن، به عنوان وزیر راه و ساختمان حضور دارد که هم اکنون نامش در شمار وزرای است که مجلس رژیم برای استیضاح آنان خیز برداشته است. به جز او تنها سخنگوی دولت و رئیس معاونت امور خانواده و زنان و همچنین رئیس سازمان محیط زیست پزشک‌های زن هستند که هر سه، نقش‌هایی نمایشی و تشریفاتی داشته و قدرت اجرایی ندارند. سایت حکومتی روز نو در ۱۵ مهر ۱۴۰۴، در رابطه با معاونت امور خانواده و زنان ریاست جمهوری رژیم نوشت: «معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری» که قرار بود صدای زنان در دولت و پیگیر نیازها و مطالبات آنها در ساختار قدرت باشد، برای بسیاری از زنان

ناشناخته است، آنهم بعد از گذشت ۲۰ سال از تاسیس این نهاد. حتی آنها که تحصیل کرده‌ترند یا در مناطق برخوردارتر زندگی می‌کنند، با این معاونت آشنایی کمی دارند و آن را نه صدای خود می‌دانند و نه نماینده خود. معاونتی که هر بار بر اساس اقتضات و رویکرد سیاسی دولت سمت و سوی نسبت به مطالبات زنان تغییر می‌کند. گاه نگاهی متصلبانه نسبت به خواسته‌ها و نیازهای زنان و گاه رویکردی تقریباً همسو با این نیازها، اما منفعل. مینا جعفری و کیل دادگستری می‌گویند: «این معاونت تاکنون اقدامی اثرگذار و ماندگار در حوزه زنان انجام نداده است. مجلس بسیار عقب‌تر از خواسته‌های جامعه است. بخش سختی از قدرت تمایلی به تغییر وضعیت زنان ندارد. به همین دلیل تأثیرگذاری معاونت بسیار محدود بوده است.»

در مجلس رژیم، بنابر گزارش خبرگزاری مهر در ۱۴ اسفند ۱۴۰۲، یعنی بعد از آخرین انتخابات شکست خورده مجلس رژیم، از میان ۲۶۰ نماینده انتخاب شده، تنها ۱۷ نفر زن هستند. این رقم معادل ۶.۵۳ درصد می‌شود. درصدی که نه در عدد قدرتی برای نمایندگی کردن منافع زنان دارند و نه هیچ دغدغه‌ای برای مشکلات آنان. علاوه بر این، وجود اشخاصی مانند زهره لاجوردی، که فرزند اسدالله لاجوری معروف به جلاد اوین می‌باشد مشخص می‌کند که شورای نگهبان، چه نوع زنانی را برای شرکت در مجلس تایید صلاحیت می‌کند. کما این که هر کس در ایران می‌خواهد به عنوان یک مقام حکومتی نامزد شود، بیش از هر چیز باید التزام قلبی و عملی مطلق به ولی فقیه این نظام، خامنه‌ای داشته باشد.

در مقامات شهری کشور پهناور ایران هم، موقعیت زنان بسیار ناچیز است. روزنامه حکومتی اعتماد با عنوان «سهم صفر درصدی زنان ایرانی از استانداری‌ها» می‌نویسد، این

واقعیت تلخی است که مانند سیلی به صورت مخاطب فرود می‌آید. به‌رغم جایگاه رفیع زن در فرهنگ و تمدن ایرانی، تخصص و سواد بالای بانوان، ظرفیت فزاینده آنان و سهم ۵۰ درصدی‌شان از جمعیت ایران، هنوز نام هیچ بانوی ایرانی به عنوان استاندار بر تارک ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ثبت نشده است. (روزنامه حکومتی اعتماد - ۲۶ شهریور ۱۴۰۳)

در مورد شهرداران زن نیز، سارا قائدی شهردار منطقه یک شیراز گفته بود: «در ایران یک هزار و ۴۵۶ شهر ثبت شده است، اما تنها هشت شهردار زن در کشور فعالیت می‌کنند که زیر ۲ درصد از شهرداران می‌شود. (پیام خبر - ۵ دی ۱۴۰۴)

ولی اخیراً زهرا بهروز آذر اعلام کرد که تعداد شهرداران زن به ۱۶ نفر رسیده است. (نورنیوز - ۲۲ بهمن ۱۴۰۴) این در حالی است که پیشتر، روزنامه همشهری ۵ بهمن ۱۴۰۰ نوشته بود: از میان ۱۴۲۴ شهر کشور فقط ۶ شهر شهردار زن انتخاب شده است. اگر این عدد را برای تعداد شهرها اصل بگیریم، درصد شهرداران زن ۱.۱۲ درصد خواهد بود.

همشهری در مورد مشارکت زنان در شورای شهر آن زمان هم نوشت: از ۴۰۵ کرسی شورای شهر در مراکز استان‌ها فقط ۳۵ کرسی سهم زنان شده است. (همشهری آنلین - ۵ بهمن ۱۴۰۰)

رسانه‌های حکومتی به صورت گسترده از بکارگیری مدیران زن سخن می‌گویند حال آنکه جواد جمشیدزهی کارشناس مسائل سیاسی می‌گوید: «در حال حاضر به طور متوسط کمتر از ۳ درصد از مناصب مدیریتی در کشورمان در اختیار زنان است. (تفتان ما - ۲۱ آذر ۱۴۰۳)



## مشارکت اقتصادی و حضور در بازار کار

نرخ مشارکت زنان ایرانی در بازار کار طی سال‌های اخیر به پایین‌ترین حد خود رسیده است. بنابر داده‌های آماری منتشر شده، این نرخ در پاییز ۱۴۰۳ به ۱۴.۷ درصد کاهش یافته که پایین‌ترین سطح ثبت شده در سال‌های گذشته است.

بر پایه گزارش مرکز آمار و پژوهش دانشگاه تربیت مدرس، شکاف جنسیتی در بازار کار ایران در حال افزایش است. این شکاف در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال به ۲۱.۱ درصد رسیده است. افزون بر این، نرخ بیکاری زنان در این گروه سنی ۲۹.۲ درصد و برای مردان ۱۸.۹ درصد گزارش شده است.

بنابر این آمار، تنها ۱۴.۴ درصد زنان ایرانی در زمره نیروی فعال اقتصادی قرار دارند، در حالی که میانگین جهانی این شاخص ۴۹ درصد است. طبق گزارش مرکز آمار ایران از میان ۱۴ میلیون نفر شاغل فقط دو میلیون و ۲۰۰ هزار نفر را زنان تشکیل می‌دهند. (ایسنا، ۲۱ آبان ۱۴۰۴)

بررسی‌ها از آخرین وضعیت اشتغال در بخش صنعت کشور حکایت از آن دارد که در زمستان سال گذشته (۱۴۰۳) ۸ میلیون و ۱۴۴ هزار و ۱۰۸ نفر در این بخش مشغول به کار بوده‌اند... تعداد شاغلان صنعتی مرد ۷ میلیون و ۲۷۶ هزار و ۵۸۶ نفر و تعداد شاغلان صنعتی زن ۸۶۷ هزار و ۴۳۳ نفر بوده است... در زمستان سال گذشته برای ۱۳۳ هزار و ۴۵۳ مرد شغل ایجاد شده اما ۸۲ هزار و ۹۶۵ زن شغل خود را ازدست داده‌اند. (خبرگزاری مهر، ۲۵ فروردین ۱۴۰۴)

نگاهی به نرخ بیکاری در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله نشان‌دهنده بحران عمیق‌تری است. در بهار ۱۴۰۴، نرخ بیکاری این گروه سنی در سطح کشور ۱۹.۷ درصد بوده است. این عدد برای زنان جوان ۳۰.۹ درصد و برای مردان ۱۷.۴ درصد اعلام شده که بیانگر تبعیض جنسیتی گسترده در فرصت‌های شغلی است. (اقتصاد آنلاین، ۲۵ تیر ۱۴۰۴)

## شکاف جنسیتی در ایران و ساختار مردانه



فرهنگ اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۵ رتبه دیکتاتوری مذهبی را در میان ۱۴۸ کشور جهان، در رابطه با نابرابری‌های جنسیتی و اثر بخشی سیاست‌های ملی با هدف ترویج برابری جنسیتی در رده ۱۴۵ قرار داد.

## سلسله مراتب رژیم ملایان:

رهبر و فرمانده کل قوای مسلح علی خامنه‌ای است که به صورت مادام‌العمر حکومت می‌کند.

مجمع تشخیص مصلحت که اعضاء آن تک به تک توسط خامنه‌ای نصب می‌شوند همگی مرد هستند.

شورای نگهبان نظام، تماما مرد هستند.

روسای دولت و سه قوای مقننه، مجریه و قضاییه همگی مرد هستند. زنان از دید قانون اساسی صلاحیت ریاست و قضاوت ندارند.

در هیئت دولت فعلی، تنها یک وزیر زن وجود دارد که او هم در شرف استیضاح است.

در مجلس رژیم، تنها ۱۷ زن در میان ۲۶۰ نماینده زن هستند. (معادل ۶.۵ درصد)

استاندار زن = صفر

تنها ۱۶ شهردار زن در ۱۴۵۶ شهر ایران وجود دارد.

نرخ کل بیکاری ۱۴.۳ درصد در میان زنان در مقابل ۶.۲ درصد برای مردان است، این شکاف عمیق نشان می‌دهد حتی از جمعیت محدود زنان حاضر در بازار کار، نسبت کمتری موفق به یافتن شغل می‌شوند. (تأمین ۲۴ - ۴ دی ۱۴۰۴)

آمار حکومتی بیکاری، تنها افرادی را در بر می‌گیرد که جویای کار باشند. یعنی انبوه زنان خانه دار و کسانی که از یافتن کار مایوس شده‌اند یا از جانب مردان خانواده از اشتغال منع شده‌اند را شامل نمی‌شود.

زنان ایرانی با کوشش بسیار زیاد هزینه سنگین تحصیل را پرداخته و بیش از ۶۰ درصد دانش‌آموختگان دانشگاه‌های کشور را تشکیل می‌دهند. با این وجود، نرخ مشارکت اقتصادی آنان فقط حدود ۱۴ درصد است. در حالی که این شاخص برای مردان به ۶۸.۴ درصد رسید. اما در میان فعالان اقتصادی نیز، از هر ۱۰ زن بیکار، ۷ نفر دارای مدرک دانشگاهی هستند. (شرق، ۲۱ آبان ۱۴۰۴ و اکوایران، ۳ اسفند ۱۴۰۳)

مریم زنده‌دل، حقوق‌دان توضیح می‌دهد: «زنان تحصیل کرده غالباً با مدارک فوق‌لیسانس و دکترای در مشاغل با دستمزد پایین و غیرمتناسب با تخصص خود مشغول کار هستند و این وضعیت حاصل رویه‌های اجرائی و ساختارهای بازار کار است.» (شرق، ۲۱ آبان ۱۴۰۴)

زهرا کریمی، اقتصاددان نیز می‌گوید: «هرچند وضعیت اشتغال برای همه اقشار بسیار دشوار است اما در ایران زنان از بسیاری از مشاغل کنار گذاشته می‌شوند، برای مثال در ادارات دولتی هنگام جذب کارشناسان اولویت با مردان است در حالی که هیچ تفاوتی بین عملکرد کارشناس زن و مرد وجود ندارد.» (شرق، ۲۱ آبان ۱۴۰۴)

مریم زنده‌دل ادامه می‌دهد: «در بخش دولتی زنان با سختگیری بیشتری در گزینش مواجه هستند و یک‌سری استانداردهای ظاهری را باید رعایت کنند که مردان با آنها مواجه نمی‌شوند و در بخش خصوصی موضوع ازدواج و باروری زنان عامل جدی در محدود شدن فرصت‌های شغلی آنان به شمار می‌آید و باعث قراردادهای کوتاه‌مدت و فسخ آنها می‌شود و پس از ازدواج یا باروری از بازار کار به راحتی حذف می‌شوند.» (شرق، ۲۱ آبان ۱۴۰۴)

## کلام آخر

هم نشین شدن با دیکتاتوری مذهبی زن ستیز آخوندی در اجلاس مراجع بین‌المللی و صحبت از دسترسی زنان به عدالت با چنین رژیم سرکوبگر و خونریزی، جز به سخره گرفتن حقوق بشر و برابری و همه ارزش‌های دمکراتیک جهان مدرن نیست.

این رژیم نه تنها رکورد اعدام در جهان، و اعدام زنان را در پرونده خود دارد، بلکه در قیام دی ماه ۱۴۰۴ عامل بزرگترین قتل عام شهروندان بعد از جنگ جهانی دوم است. از آتش گشودن بی رحمانه به روی زنان و مردان و سالخوردگان و خردسالان گرفته تا به آتش کشیدن بازار بزرگ رشت و سوزاندن مردم محصور در آن، تا شلیک تیر خلاص بر سر مجروحان در خیابان و در بیمارستان. این توحش بی‌مانند، حتی برای مردم ایران که نزدیک به نیم قرن را تحت ستم این رژیم سپری کرده‌اند تعجب برانگیز بود، اما برای جهان آزاد، در عصر ارتباطات و با وجود انبوه فیلم‌ها و گزارشات و شاهدان، غیر قابل چشم‌پوشی و مسئولیت‌آور است.

اکنون جهان باید با اخراج این رژیم نامشروع از همه مراجع بین‌المللی و کمک به زنان و جوانان ایران در مبارزه‌ای آنها برای سرنگونی این رژیم، که سال‌هاست به پیش می‌برند و به رسمیت شناختن حق مبارزه مشروع آنها، در سمت درست تاریخ یعنی سمت مردم ایران بایستند. در همین راستا، بررسی دسترسی به عدالت برای زنان ایران، تنها زمانی معنا خواهد داشت که دیکتاتوری زن ستیز مذهبی حاکم بر ایران، به زباله دان تاریخ انداخته شود و یک جمهوری دمکراتیک مبتنی بر انتخابات آزاد مردم زمام امور را بدست گیرد و قوانین کشور در مجلس مؤسسان منتخب مردم نوشته شود.

آنگاه که زنان ایران نه بعنوان شهروندان درج ۲ بلکه بعنوان «نیروی تغییر» از حقوق و آزادی‌های برابر در همه سطوح سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و ... در جامعه برخوردار باشند.



# تبعیض جنسیتی در قوانین رژیم ایران

## نابرابری ساختاری و سرکوب زنان با مجوز رسمی

گزارشی به

# CSW70

اسفند ۱۴۰۴

از انتشارات کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران

[wncri.org/fa](http://wncri.org/fa)



[@womenncri](https://www.instagram.com/womenncri)



[@womenncri](https://www.facebook.com/womenncri)

